

## پنج واژه از نسخه‌های کهن کیمیای سعادت

سلمان ساکت (دانشگاه فردوسی مشهد)

### چکیده

از کیمیای سعادت نسخه‌های فراوان کهن و قابل‌اعتنایی باقی مانده‌است. بررسی دقیق بعضی از این نسخه‌ها و مقایسه آن‌ها با دو تصحیح منتشرشده از کتاب (چاپ‌های آرام و خدیوچم) نشان می‌دهد که در هیچ‌یک از این دو چاپ، شیوه علمی و دقیقی به‌کار نرفته‌است، چنان‌که مثلاً برای بررسی واژه‌ها و ترکیب‌های کتاب، باید به نسخه‌های کهن آن مراجعه کرد. در این جستار برای نمونه پنج واژه «خلاقیت»، «وحشت»، «دوربینی»، «گرسنا» و «تشنا» که در نسخه‌های قدیمی کیمیای سعادت، به‌ویژه نسخه مورخ ۶۰۵ کتابخانه ملک آمده‌اند، اما در چاپ‌های موجود تغییر یافته‌اند، معرفی شده‌اند. از میان این پنج واژه، «گرسنا» و «تشنا» - تا آنجا که می‌دانیم - در هیچ متن دیگری به‌کار نرفته و بنابراین از فرهنگ‌ها فوت شده‌است. سه واژه دیگر، اگرچه در فرهنگ‌ها وجود دارد، بر اساس متن کیمیای سعادت معنی‌های تازه‌ای پیشنهاد شده که باید به معنی‌های پیشین اضافه شود.

کلیدواژه‌ها: کیمیای سعادت، تصحیح متن، خلاقیت، وحشت، دوربینی، گرسنا، تشنا.

کیمیای سعادت مهم‌ترین اثر ابوحامد محمد غزالی (درگذشت: ۵۰۵ قمری) به فارسی و یکی از متن‌های کهن برجامانده به این زبان است که از بنیادی‌ترین آثار در حوزه

اخلاق، حکمت عملی و احکام به شمار می‌رود. این کتاب در ایران نخستین بار در سال ۱۳۱۹ به اهتمام احمد آرام و بر اساس نسخه‌ای ناقص و بی‌تاریخ و مقابله گاه و بی‌گاه با پنج نسخه دیگر به چاپ رسید<sup>۱</sup>.

بیش از سه دهه پس از انتشار چاپ آرام، حسین خدیوچم بار دیگر به تصحیح این اثر همت گماشت و ابتدا نیمه نخست آن را در سال ۱۳۵۴ و سپس کل کتاب را در سال ۱۳۶۱ منتشر کرد. او چهار نسخه را به‌طور عمده اساس کار خود قرار داده که عبارت‌اند از: دو نسخه موجود در دارالکتب القومیة مصر به تاریخ کتابت ۵۷۶ قمری و ۶۰۰ قمری که به ترتیب نیمه دوم و نیمه نخست کتاب را شامل می‌شود و نسخه کامل و مورخ ۶۲۴ قمری متعلق به کتابخانه چلبی عبدالله<sup>۲</sup> و نسخه مرکز شرق‌شناسی لنینگراد که پیش از ۵۸۴ قمری کتابت شده و تنها شامل ربع معاملات است.

هیچ‌یک از این دو چاپ، در واقع تصحیح انتقادی کیمیای سعادت به شمار نمی‌آید و نمی‌توان یکسره در پژوهش‌های زبانی، واژگانی و نحوی بر آنها اعتماد کرد. چاپ آرام مبتنی بر نسخه‌ای ناقص و بی‌تاریخ است و در آن از هیچ نسخه‌بدلی یاد نشده و بنا به آنچه مصصح نوشته، تنها وقتی که عبارت یا کلمه‌ای ابهام و تعقید داشته، به نسخه‌های دیگر خطی و چاپی [= چاپ‌های هندوستان] مراجعه شده‌است (غزالی، ۱۳۱۹، مقدمه: ه). در چاپ خدیوچم نیز به‌جز چند مورد انگشت‌شمار هیچ نسخه‌بدلی وجود ندارد. افزون بر این، شیوه تصحیح او مبهم و نامشخص است، زیرا یک بار از اعتماد بیشتر به نسخه ترکیه سخن گفته (غزالی، ۱۳۷۵، سی‌وهشت و سی‌ونه) و جای دیگر از اساس قرار دادن دو نسخه قاهره، که هریک نیمی از کتاب را در بر می‌گیرند، یاد کرده‌است (همان، چهل). بنابراین طبیعی است که برای تحقیق درباره اصلت و صحت واژه‌ها و

---

۱. آرام، در مقدمه، هیچ‌یک از نسخه‌ها را به‌طور کامل معرفی نکرده‌است، تنها درباره نسخه اساس خود می‌نویسد: «از روی قرآینی که سبک نگارش و کاغذ و مقایسه با نسخه‌های همزمان آن به‌دست می‌دهد، چنین برمی‌آید که تاریخ [کتابت] آن از سده هشتم نزدیک‌تر نیست» (غزالی، ۱۳۱۹، مقدمه: ه). پنج نسخه دیگر مورد استفاده آرام عبارت بودند از دو نسخه از کتابخانه مجلس و سه نسخه از کتابخانه ملی که وی تنها از نسخه مورخ ۶۸۴ قمری متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی یاد می‌کند (همان).

۲. در مقدمه نخستین چاپ کامل کتاب (در سال ۱۳۶۱) تاریخ کتابت این نسخه ۶۳۴ قمری نوشته شده که در چاپ‌های بعدی اصلاح شده‌است.

ترکیب‌های کیمیای سعادت باید نسخه‌های کهن آن را - که اتفاقاً کم هم نیست - ملاک پژوهش قرار داد و چنان‌که خواهیم دید، نمی‌توان به چاپ‌های موجود اعتماد کرد. در این جستار با مراجعه به نسخه‌های قدیمی کیمیای سعادت، متعلق به سده هفتم، پنج واژه کهن، که یا ناشناخته‌اند و یا در این متن معنایی غیر از معناهای معمول دارند، معرفی و شرح شده‌است؛

### ۱. خلافت

این واژه تنها در نسخه مورخ ۶۰۵ ملک آمده، و در نسخه‌های دیگر تغییر یافته‌است، بنابراین در چاپ‌های آرام و خدیوچم وجود ندارد. عبارتی که «خلافت» ضمن آن آمده، چنین است:

پادشاهی باشد که همه روی زمین در طاعت و فرمان وی بود و همیشه به تمتع نیکوویان مشغول باشد از کنیزکان و غلامان و زنان و همیشه به تماشا در باغ‌ها و کوشک‌های زیبا، پس ناگاه دشمنی بیاید و وی را بگیرد و خلافت می‌کند و در پیش اهل مملکت وی را سگبانی فرماید و در پیش وی اهل و کنیزکان وی را به کار می‌دارد... (غزالی ۶۰۵ قمری، برگه ۲۵ رو).

در دیگر نسخه‌های کیمیای سعادت به جای «خلافت می‌کند»، که ضبطی کهن و اصیل است، «به بندگی گیرد» و «بنده کند» آمده‌است (نیز ← غزالی ۱۳۱۹، ج ۱، ص ۹۹؛ غزالی ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۰۳) و ظاهراً چون کاتبان واژه «خلافت» را در عبارت فوق غریب و ناآشنا یافته‌اند، آن را تغییر داده و معادلی را بنا به دریافت خود جایگزین آن کرده‌اند. «خلافت» در اصل کلمه‌ای عربی است و در فرهنگ‌ها به معنی «کهنگی» و «سازواری» و «خوشخویی» و «نرمی» آمده‌است (دهخدا و دیگران ۱۳۷۳، ذیل «خلافت»؛ انوری ۱۳۸۱، ذیل «خلافت»). بنابراین معنای مناسب در عبارت کیمیای سعادت از فرهنگ‌ها فوت شده‌است. علی‌رواقی، به مناسبت بحث درباره بیت زیر، واژه «خلافت» را تصحیف «خلافت» می‌داند و بر اساس شاهد‌های متعددی که از متن‌های مختلف ارائه کرده‌است، معنای «اذیت» و «آزار» و «شکنجه» و «خواری» و «مذلت» و «رسوایی» را به معنی‌های پیشین «خلافت» افزوده‌است (رواقتی ۱۳۸۱، ص ۲۱۶-۲۲۴):

پس از خلافت و شنت دختر نیست تو را که دست بلرزد گهر چه دانی سفت؟

بر اساس شاهد‌های عرضه‌شده در مقاله پیش‌گفته، قدیمی‌ترین متن‌هایی که واژه «خلاقیت» با معنی‌های پیشنهادی در آن‌ها به کار رفته‌است، عبارت‌اند از دیوان اثیرالدین اخیسکتی و اقبال‌نامه نظامی که هر دو متعلق به اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم هستند. بنابراین یافتن این واژه در کیمیای سعادت، کاربرد آن را در معنایی به‌جز آنچه تاکنون در فرهنگ‌ها آمده‌است، دست‌کم یک سده به عقب می‌برد و قدیمی‌ترین شاهد آن را فعلاً باید کیمیای سعادت غزالی دانست. همچنین با توجه به دیگر نسخه‌های کیمیای سعادت، که فاصله کتابت برخی از آن‌ها با نسخه ملک کمتر از نیم قرن است، باید معنای «به بندگی گرفتن» و «بنده کردن» را نیز به معنی‌های پیشنهادی رواقی اضافه کرد.

## ۲. وحشت

این واژه در چاپ خدیوجم نیامده‌است، اما در چاپ آرام (← غزالی ۱۳۱۹، ج ۱، ص ۱۸۰) و همه نسخه‌های کهن کیمیای سعادت وجود دارد. غزالی ذیل «آداب و دقایق زکات دادن» می‌نویسد:

وْظِيفَةُ پَنْجَمِ اَنْكَةِ صَدَقَةِ رَا حِبْطَهُ نَغْرَدَانْدَ بَه مَنْتِ وَ وَحْشَتِ. قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی: لَا تُبْطِلُوْا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْاَذٰی (غزالی ۶۰۵ قمری، برگه ۴۱ رو).

خدیوجم علی‌رغم ضبط همه نسخه‌های کهن (به‌جز نسخه مورخ ۶۰۰ قاهره که «و وحشت» را حذف کرده‌است) «وحشت» را با توجه به «الاذی» به «آزردن» تغییر داده‌است، درحالی‌که همه نسخه‌ها ضبط «وحشت» را تأیید می‌کنند و باید آن را اصیل دانست و معنای «آزردن» و «آزار دادن» را به معنای آن در فرهنگ‌ها اضافه کرد. «وحشت» با این معنی در کتاب قصه یوسف (ع) دو بار به کار رفته‌است:

چون بوجهل قصد آزار و وحشت کرد، ملک تعالی در قرآن از او شکایت کرد: «ارأیت الذی ینهی عبداً إذا صلی» (طوسی ۱۳۸۲، ص ۵۸۰).

✱

خطاب آمد کی: یا جبرئیل بگو تو کی یعقوبی از کید آن فرزندان ترا وحشت رسید و تو کی یوسفی از کید برادرانت محنت رسید، مرا که از جفاء ایشان نه محنت رسید و نه وحشت رسید و نه یک ذره منقصت رسید (همان، ص ۶۷۱ و ۶۷۲).

بنابراین تردیدی در اصالت ضبط «وحشت» و برابر نهادن آن با «الاذی» باقی نمی‌ماند. یادآوری می‌کنیم که در فرهنگ دستورالاخوان ذیل «الاذی» این معنی‌ها آمده‌است: «دشواری نمودن» و «آزار» و «رنج» و «فرخشتی» (دهار ۱۳۴۹، ص ۲۳). در این میان واژه «فرخشتی» قابل توجه است و تاکنون شاهد دیگری برای آن یافت نشده‌است. دکتر رواقی در ذیل فرهنگ‌های فارسی در صحت ضبط این واژه تردید کرده و در برابر آن علامت پرسش قرار داده‌است (رواقی ۱۳۸۱، ص ۲۶۱). به نظر می‌رسد که این واژه هر ساختی داشته باشد، با «فرخش» که اتفاقاً در برابر «أذی» در آیه «قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ» (بقره / ۲۲۲) در قرآن شماره ۸۰ مجموعه فرهنگنامه قرآنی آمده، مرتبط است (یاحقی ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۷؛ نیز ← رواقی ۱۳۸۱، ص ۲۶۱).

جالب آنکه در دستورالاخوان، که بر اساس دو نسخه تصحیح شده‌است، نسخه بدل «فرخشتی» در ذیل صفحه به صورت «وحشتی» آمده‌است که نشان می‌دهد به جای واژه «فرخشتی»، «وحشتی» را هم می‌توان تصور کرد و صحیح دانست، یا کاتب آن نسخه واژه «وحشت» را در معنای «آزردن» در ذهن داشته که آن را در برابر «الاذی» به جای «فرخشتی» نشانده‌است.<sup>۱</sup>

### ۳. دوربینی

این واژه نیز تنها در نسخه مورخ ۶۰۵ ملک وجود دارد و در دست‌نویس‌های کهن و چاپ‌های آرام و خدیوچم نیامده‌است. غزالی به هنگام وصف چهار «قهرمان» و «کارفرمای» درونی انسان، یعنی «خوک شهوت»، «سگ غضب»، «شیطان» و «فرشته»، در عواقب پیروی آدمی از شیطان می‌نویسد:

اگر آن شیطان را که کار وی آن است که این سگ و خوک را از جای برمی‌انگیزد و دلیر می‌کند ایشان را و حيله و مکر می‌آموزد، اگر وی را طاعت داری، در تو صفت گریزی و تخلیط و بدی و دوربینی و فریفتن پدید آید (غزالی ۶۰۵ قمری، برگه ۵ رو).

---

۱. ممکن است برخی این احتمال را مطرح کنند که اصل واژه در کیمیای سعادت «فرخشت» بوده‌است و کاتبان آن را به «وحشت» تغییر داده‌اند، اما چون همه نسخه‌های کهن با سلسله‌نسب‌های متفاوت، همین گونه ضبط کرده‌اند و همچنین در قصه یوسف (ع) هم بدون هیچ نسخه‌بدلی «وحشت» آمده، تا به دست آمدن شاهد‌های دیگر برای «فرخشت» / «فرخشتی» باید این احتمال را منتفی دانست.

در اغلب نسخه‌های کهن از جمله نسخه چلبی عبدالله و نسخه‌های موزه بریتانیا مورخ ۶۴۴ و ۶۷۲ به جای «دوربینی»، «بددرونی» یا «بداندرونی» آمده‌است که در چاپ‌های آرام و خدیوچم نیز دیده می‌شود (← غزالی ۱۳۱۹، ج ۱، ص ۱۹؛ غزالی ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴). ضبط نسخه مورخ ۶۰۰ قاهره «دوروی» (= دورویی) است که ظاهراً محرف ضبط نسخه ملک (دوربینی) است و می‌تواند تأییدی بر اصالت آن باشد. به نظر می‌رسد چون واژه «دوربینی»، با معنای مشهور خود، در میان دیگر واژه‌های عبارت که همگی معنای منفی دارند، برای کاتبان عجیب و غیرقابل توجیه بوده‌است، آن را تغییر داده‌اند، اما «دوربینی» علی‌رغم معنی‌های مثبتی مانند «عاقبت‌نگری» و «دوران‌دیشی»، معنای منفی «بلندپروازی و طمع که به گرفتاری و سختی بینجامد» هم دارد که به این معنی در فرهنگ‌ها دیده نمی‌شود. در سندبادنامه (تألیف سال‌های ۵۵۶-۵۶۰ قمری) می‌خوانیم: «بسا زیرک و دانا که از دوربینی در کارهای صعب افتاده‌است و سرمایه بر باد داده» (ظهیری سمرقندی ۱۳۸۱، ص ۲۱۷). «دوربینی» در بیت زیر نیز با همین معنی به کار رفته‌است:

به پردلی قناعت به دوربینی حرص  
به خوش‌دلی تمنی به هم‌دمی یسار

(کمال‌الدین اسماعیل ۱۳۴۸، ص ۱۲۹)

#### ۴ و ۵. گرسنا و تشنا

این دو واژه در هیچ‌یک از چاپ‌های کیمیای سعادت وجود ندارند و در همه موارد به جای آن‌ها «گرسنگی» و «تشنگی» آمده‌است، اما در نسخه‌های ملک (مورخ ۶۰۵ قمری) و موزه بریتانیا (مورخ ۶۷۲ قمری) و یکی از نسخه‌های دارالکتب قاهره (۵۵ تصوف فارسی)<sup>۱</sup> هر دو صورت واژه‌ها به‌طور هم‌زمان دیده می‌شود. برای نمونه حدیث زیر از پیامبر اسلام که ذیل ویژگی چهارم از ویژگی‌های شش‌گانه روزه خواص آمده، در نسخه ملک به این صورت است:

و برای این گفت رسول صلی الله علیه: «بسا روزه‌دار که وی را جز گرسنا و تشنا هیچ نصیب نیست از روزه» (غزالی ۶۰۵ قمری، برگه ۴۳ پشت).

۱. عکس این نسخه اخیراً به دستمان رسیده‌است، ولی چون برگ‌های آخر آن کاملاً سیاه و ناخواناست، تاریخ کتابت آن معلوم نیست. منزوی، براساس فهرست مخطوطات دارالکتب، تاریخ کتابت این نسخه را سده هشتم نوشته‌است (منزوی ۱۳۴۸، ج ۴، ص ۱۶۶۸). بنابراین احتمالاً نسخه فاقد تاریخ کتابت است.

اما در همین قسمت چند بار «گرسنگی» و «تشنگی» هم به کار رفته است. بنابراین چون در قسمت‌های مختلف کتاب، هر دو صورت در نسخه ملک دیده می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که در عصر غزالی و یا در عصر کاتب (یک قرن پس از مرگ غزالی) هر دو ضبط رواج داشته است. همچنین در نسخه موزه بریتانیا (مورخ ۶۷۲ قمری) نیز هر دو ضبط «گرسنگی» و «تشنگی» و «گرسنا» و «تشنا» در بخش‌های مختلف نسخه وجود دارد که اگر نشانه رواج هر دو صورت در محل و دوره کتابت نباشد، نشان‌دهنده وجود هر دو ضبط در نسخه مادر آن است.

این دو واژه گویشی است و قابل توجه است که در دو نسخه یادشده کاربرد کلمه‌های «گرسنا» و «گرسنگی» و نیز «تشنا» و «تشنگی» شناور است و هر دو صورت واژه‌ها به کار رفته است. ممکن است کاتب هر جا دقت داشته و کاملاً از روی مادر نسخه خود کتابت می‌کرده، اصل واژه‌ها یعنی «گرسنگی» و «تشنگی» را نوشته و گاهی بنا بر عادت زبانی «گرسنا» و «تشنا» ضبط کرده است.

بر اساس جستجوی ما در متن‌های مختلف و در فرهنگ‌های کهن و جدید، این دو واژه در هیچ کتاب دیگری به کار نرفته است. حتی در پیکره واژگان متون فارسی تهیه‌شده در گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم شاهدهی برای آن‌ها وجود ندارد.

«گرسنا» و «تشنا» در نخستین نگاه یادآور واژه‌های «گشنامار»، «گشامار»، «گسنامار»، «گسامار» و نیز «تشنامار»، «تسامار»، و «تسامار» است که در طبقات‌الصوفیه به کار رفته‌اند (← انصاری هروی ۱۳۸۶، ص ۳۶۱، ۴۱۵، ۴۴۰ و...). مصحح طبقات‌الصوفیه صورت‌های مختلف این دو واژه را مرکب از «گشنه / تشنه» + «آمار» دانسته و حدس زده است که شاید «آمار / مار» با «مرگ» و «مردن» هم‌ریشه باشد. بنابراین چه‌بسا هر دو واژه با ترکیب‌های «گشنه‌مرگ» و «تشنه‌مرگ» که امروزه در افغانستان متداول است، ارتباط داشته باشد (همان، مقدمه، ص ۱۰۳ و ۱۱۱).<sup>۱</sup>

۱. شایان یادآوری است که واژه «خشک‌آمار / خشکامار» در لغت فرس با شاهدهی از رودکی آمده است که معنای آن «استسقا» است (اسدی طوسی ۱۳۶۵، ص ۹۰). در چاپ عباس اقبال آشتیانی معنی این واژه، «استقصا» آمده (همو ۱۳۹۰، ص ۱۲۵) که نادرست است.

در لغت‌نامه واژه‌های «گرسنیا»، «تشنیا» و «برهنیا» هم دیده می‌شود که تنها شاهد آنها از کیمیای سعادت است (دهخدا و دیگران ۱۳۷۳، ذیل «گرسنیا»)، اما در چاپ‌های آرام و خدیوچم چنین ضبطی وجود ندارد، و احتمالاً دهخدا آن را یا از چاپ / چاپ‌های هند و یا از نسخه‌ای که در اختیارش بوده نقل کرده‌است، اما هر کدام که باشد نشان می‌دهد که در نسخه / نسخه‌هایی ضبط «گرسنیا» و «تشنیا» هم وجود داشته‌است.

محمد معین به نقل از دهخدا و بر اساس همین شاهد، پسوند «-یا» را به‌عنوان یکی از پسوندهای حاصل مصدر آورده و استعمال آن را مربوط به لهجه طوسی قدیم دانسته‌است (معین ۲۵۳۶، ص ۱۵۰). علی‌اشرف صادقی در نقد این نظر نوشته‌است:

[پایه] این کلمات («گرسنیا» و «تشنیا» و «برهنیا») هر سه مختوم به مصوت *a* هستند و اگر بخواهیم به آن‌ها پسوند اسم مصدر «*l*» اضافه کنیم، تلفظ آن‌ها بسیار مشکل می‌شود. به همین جهت بین *a* و *ā* یک *y* برای رفع التقای دو مصوت افزوده شده و این *y* به‌هیچ‌وجه جزء پسوند اسم مصدر نیست (صادقی ۱۳۵۰، ص ۷۷۸).

امروزه در سبزواری «تشنیا» *tošniyâ* و «تشنیا» *tišniyâ* به معنای «تشنگی» به‌کار می‌رود (محتشم ۱۳۷۵، ص ۱۶۴). در نیشابور نیز «توشنیا / تشنیا» همچنان زنده است و مردم آن را به‌کار می‌برند.<sup>۱</sup> در گویش شهسوار «تشنایی» *tašnâ-i* و در گویش ساری و فیروزکوه هم *tešnâi* به معنای «تشنگی» استعمال می‌شود (کیا ۱۳۹۰، ص ۲۲۰).

واژه‌های «گرسنا» و «تشنا» که معنای مصدری دارند، از ترکیب «صفت + ا» ساخته شده‌اند.<sup>۲</sup> اگرچه این ساخت در زبان فارسی شاهد‌های متعددی (مانند «فراخا»، «درازا»، «پهنا»، «روشنا»، و «ژرفا») دارد (← فرشیدورد ۱۳۸۶، ص ۲۹۴)، اما نمونه‌ای که صفتی مختوم به «ها»ی بیان حرکت با پسوند «*l* / ا» ترکیب شود و اسم مصدر سازد، تاکنون به نظر نرسیده‌است، مگر آنکه این واژه‌ها را نتیجه ترکیب «گرسن / تشن» + «*l*» بدانیم.<sup>۳</sup> البته

۱. دکتر علی‌اشرف صادقی کاربرد این کلمه‌ها را در گویش مردم سبزواری و نیشابور یادآوری کردند که از ایشان سپاسگزارم.

۲. پسوند «*l*» در فارسی میانه «آگ» (*-āg*) بوده که در فارسی دری صامت آخر ساقط شده و «*l*» باقی مانده‌است (ناتل خانلری ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۳).

۳. در فرهنگ کوچک زبان پهلوی، «تشن» *tišn* به معنای «تشنگی» آمده (مکنزی ۱۳۸۸، ص ۱۴۷) ولی «گرسن» و «گشن» به معنای «گرسنگی» نیامده‌است (همان، ص ۸۲؛ نیز ← فره‌وشی ۱۳۵۲، ص ۱۸۷ و ۴۳۴). در برهان قاطع، «گرس» به معنای «گرسنگی» وجود دارد (برهان ۱۳۴۲، ذیل «گرس»).



با ساخت‌های دیگر، کلمه‌هایی مشابه وجود دارد، مانند «دلشورا» (دلشوره + ا) و «دل‌پیچا» (دل‌پیچه + ا) که ترکیب «اسم + ا» است.<sup>۱</sup> با این همه، به احتمال زیاد ساخت «گرسنا» و «تشنا» به ترتیب عبارت است از:  $tišna + \bar{a}$  و  $gur(u)sna + \bar{a}$  که هنگام الحاق مصوت بلند  $\bar{a}$  به این کلمه‌ها، مصوت کوتاه  $a$  از پایان آن‌ها افتاده‌است.

## منابع:

- اسدی طوسی، ابومنصور (۱۳۶۵)، لغت فرس، به تصحیح و تحشیه فتح‌الله مجتبایی و علی‌اشرف صادقی، خوارزمی، تهران.
- اسدی طوسی، ابومنصور (۱۳۹۰ [۱۳۱۹])، لغت فرس، مقدمه، تصحیح و تحشیه عباس اقبال آشتیانی، اساطیر، تهران.
- انصاری هروی، خواجه عبدالله (۱۳۸۶)، طبقات الصوفیه، توس، تهران.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، هشت جلد، سخن، تهران.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، تاریخ بیهقی، تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، سخن، تهران.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۴۲)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، ابن سینا، تهران.
- دهار، قاضی‌خان بدر محمد (۱۳۴۹)، دستورالآخوان، به تصحیح سعید نجفی اسداللهی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (و دیگران) (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران.
- رواقی، علی (۱۳۸۸)، «دو واژه»، مزدک‌نامه ۲، به خواهانی پروین استخری و جمشید کیان‌فر، تهران.
- رواقی، علی (۱۳۸۱)، ذیل فرهنگ‌های فارسی، با همکاری مریم میرشمسی، هرمس، تهران.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۸)، گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۰)، «مصدر و اسم مصدر در فارسی معاصر»، راهنمای کتاب، سال ۱۴، شماره ۹-۱۲، صفحه‌های ۷۷۱-۷۷۸.
- طوسی، احمدبن محمدبن زید (۱۳۸۲)، قصه یوسف (ع)، به اهتمام محمد روشن، علمی و فرهنگی، تهران.
- ظهیری سمرقندی، محمدبن علی (۱۳۸۱)، سندبادنامه، تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، میراث مکتوب، تهران.
- غزالی، ابوحماد محمد (۱۳۸۵)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو‌جم، علمی و فرهنگی، تهران.

۱. در فرهنگ زانسو نیز ترکیبی مشابه ترکیب «گرسنا» و «تشنا» یافت نشد (← کشانی ۱۳۷۲، ص ۱۳-۱).

غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۱۹)، کیمیای سعادت، به اهتمام احمد آرام، چاپخانه و کتابفروشی مرکزی، تهران.

غزالی، ابوحامد محمد، کیمیای سعادت، ترکیه، کتابخانه چلبی عبدالله، شماره ۱۸۵ [نسخه خطی]، تاریخ کتابت: سده ۶ و ۷ قمری.

غزالی، ابوحامد محمد، کیمیای سعادت، تهران، کتابخانه ملک، شماره ۴۲۷۳ [نسخه خطی]، تاریخ کتابت: ۶۰۵ قمری.

غزالی، ابوحامد محمد، کیمیای سعادت، قاهره، کتابخانه دارالکتب، شماره ۵۵ تصوف فارسی [نسخه خطی]، تاریخ کتابت: سده ۸ قمری.

غزالی، ابوحامد محمد، کیمیای سعادت، قاهره، کتابخانه دارالکتب، شماره ۷۲ تصوف فارسی [نسخه خطی]، تاریخ کتابت: ۶۰۰ قمری [؟].

غزالی، ابوحامد محمد، کیمیای سعادت، لندن، موزه بریتانیا، شماره Or ۱۱۹۲۳ [نسخه خطی]، تاریخ کتابت: ۶۴۴ قمری.

غزالی، ابوحامد محمد، کیمیای سعادت، لندن، موزه بریتانیا، شماره Add ۲۵۰۲۶ [نسخه خطی]، تاریخ کتابت: ۶۷۲ قمری.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۶)، فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، زوار، تهران.

فروه‌وشی، بهرام (۱۳۵۲)، فرهنگ پهلوی، دانشگاه تهران، تهران.

کشانی، خسرو (۱۳۷۲)، فرهنگ فارسی زانسو، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، ابوالفضل (۱۳۴۸)، دیوان خلاق‌المعانی، با مقدمه و حواشی و تعلیقات حسین بحرالعلومی، کتابفروشی دهخدا، تهران.

کیا، صادق (۱۳۹۰)، واژه‌نامه شصت‌وهفت گویش ایرانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

محتشم، حسن (۱۳۷۵)، فرهنگ‌نامه بومی سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار.

معین، محمد (۲۵۳۶)، اسم مصدر - حاصل مصدر، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران.

مکنزی، دیوی نیل (۱۳۸۸)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

منزوی، احمد (۱۳۴۸)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲)، تاریخ زبان فارسی، فرهنگ نشر نو، تهران.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، فرهنگ‌نامه قرآنی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.